نهم

دلخوشی چیز پیچیده‌ای نیست

فریدون آسرایی
خواننده

وقتی قرار است در حوزه‌ای به نام هنر قدم‌برداری، نوع دلخوشی‌هایت کمی عمومی‌تر است، مجبوری نیمچه‌نگاهی هم به جامعه داشته باشی به همین خاطر است که من امیدوار کردن را دلخوشی می‌دانم. دلخوشی‌ام آن است که بتوانم حداقل یک‌نفر از مردمان سرزمینم را امیدوار کنم. تعریفی که من برای هنرمند دارم، می‌گوید: تو می‌توانی دو راه را انتخاب کنی، سازنده بودن و مخرب بودن. دلخوشی من این است که از سختی‌ها رها شویم و به فردایی روشن‌تر نگاه کنیم. شاید این فردای روشن به ما امیدی بدهد که بتوانیم روزهای سخت را راحت‌تر پشت‌سر بگذاریم. به‌عنوان یک هنرمند در ضمن این که عاشقانه می‌خوانم، سعی می‌کنم بخشی از تجربیات خودم را به دیگران انتقال دهم. از درد‌ها و مسائل اجتماعی هم صحبت می‌کنم. من سعی کرده‌ام کاری کنم که مردم را با ترانه‌هایم امیدوار و عاشق کنم. در دنیای اطراف ما خیلی از نارسایی‌ها وجود دارد. در ایران خودمان مسائل کمرشکن اقتصادی وجود دارد. بنابراین آدم‌ها به اندازه کافی ناراحت هستند. هنر آن است که حرفی بزنی که آنها امیدوار شوند نه این که هر آنچه از امیدهایشان باقی مانده را ببن برود. اقایی به من زنگ زد و گفت: در موسسه‌ای هستیم که بچه‌های سرطانی در آن مراقبت می‌شوند. می‌خواهیم آهنگ «طاقت‌بیار» تو را تبدیل به کلیپ کنیم و برایشان بگذاریم چرا که این آهنگ روی آنها اثر مثبت گذاشته است. شنیدن این جمله مرا خوشحال کرد. مـن در آن لحظه احساس خوشـبختی کردم. دلخوشـی برای من اصلا موضوع پیچیده‌ای نیست. مثل خوشبختی می‌مانـد، مهم آن اسـت که بگـذری و در لحظه، احساس آرامش کنی، احساس بودن و مفید بودن. من به همین چند جمله دلخوشم.

هفتم

آب؛ دلخوشی یک ساعته

عبدالجبار کاکایی
شاعر

شاید مناسب باشـد صحبت از دلخوشی با این مصرع سهراب، آغاز شـود که می‌گفت: دل خوش سیری چند؟ از این که بگذریم، موضوع دل‌خوشی را با تحولات مختلف مرتبـط می‌دانم. واقعیت این اسـت که در کشور ما موضوعات مختلف اجتماعی و اقتصادی در دلخوشـی یا خوشحالی مردم، تأثیر دارد. این تأثیر به‌گونه‌ای اسـت کـه قطعا همه ما تجربه‌ای از آن داشـته‌ایم. این که روزی همه مردم قیافه‌هـای اخمو دارنـد و روز دیگر خوشـحالند، نشأت گرفته از اتفاقات دور و بر ما است. ما دوست دارم در این فرصت درباره دلخوشی‌های گذشتهام حرف بزنم. این که وقتی جنگ ۸ سـاله آغاز شـده بود، همراه خانواده به ارتفاعات ایلام رفته بودیم تا از حملات موشکی عراق درامان باشیم. موضوعی که آن روزها برای ما تبدیل به یک دلخوشی یا شاید تمام زندگی‌مان در آن مقطع شد، لوله‌های آبی بودند که در ۲۴ ساعت یک‌ساعت آب برای استحمام و موارد دیگر داشت. زمانی که آب وصل می‌شد و در لوله‌ها به‌جریان می‌افتاد، انگار تمام دنیا را به ما داده بودند. تنها دلخوشی ما در آن زمان فقط همان یک‌ساعت آبی بود که به لوله‌ها وارد می‌شـد. اتفاقی که وقتی به عمق آن نگاه می‌کنی، سراسر درد و رنج مردمان جنگ‌زده آن زمان بـود اما ما را دلخـوش به ادامه زندگی می‌کرد. حالا این خاطره را تعریف کردم که بگویم دلخوشی‌ها را تبلط زیادی به زمان و شرایط مختلف دارد. این که انسان در مواجهه با چه شرایطی اسـت و به چیزی نیاز دارد تا آن را خوشحال کند، می‌تواند دلخوشی‌های یک‌فرد را بسازد. اگر هم قرار باشد که امروز از دلخوشی‌هایی بگویم، باید از شعر، نام ببرم که دنیایم را رنگ دیگـری می‌کند و یادم می‌آورد که می‌توان در این روزگار، با تمام سختی‌ها و رنج‌هایی که دارد، خوشحال و دلخوش بود.

هشتم

چیدن پازل خاطرات خوب

چیستا یثربی
نمایشنامه‌نویس

دلخوشـی‌ام در این روزها، خواندن یک کتاب خوب، دیدن یک فیلم خوب و سـپری کردن اوقات خوب در کنار عزیزانم اسـت. یکـی از مهم‌ترین دلخوشی‌های این روزهایم، بودن در کنار دخترم است. دلم می‌خواهد بیشتر اوقاتم را در کنار دختر نوجوانم بگذرانم زیرا می‌دانم که نه او دیگر به این سن برمی‌گردد و نه من دیگر این دوره را با او تجربه خواهم کرد، پس باید این فرصت را از دست ندهم. شاید فقط ایجاد یک خاطره در کنار عزیزترین‌هایم بهترین اوقات را برایم بسازد و به دلخوشی تبدیل شود. این خاطره می‌تواند دیدن یک فیلم خوب، خواندن یک کتاب خـوب، گـوش‌دادن به یک موسـیقی خوب و به‌طور کلی داشتن یک تجربه مشـترک خوب با عزیزانم باشـد. من در زندگی خاطرات خوب زیادی در ذهن ندارم برای همین هم، ایجـاد خاطرات خـوب و چیدن پـازل این خاطـرات در کنار هم برایم بسـیار مهم اسـت و می‌تواند بهترین دلخوشی باشد. چون این عزیزان الان تعدادشان کم اسـت و داشتن آنها و بودن در کنارشـان برایم دلخوشی محسـوب می‌شود و می‌تواند خاطره‌ای را بسازد که دلخوشی من و آنها باشد.

نه

یارانه، وایبر و مسئول فیلترینگ

رضا رفیع
شاعر و طنزپرداز

نخسـتین دلخوشی این روزهایی من این است که یارانه نمی‌گیرم و بسـیار خوشـحالم که به سـهم خود به دولت برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایش کمک می‌کنم. وقتی از گرفتن یارانه انصراف دادم، متوجه شدم که مبلغ یارانه در مقایسـه با هزینه‌های زندگی آن‌قدر ناچیز اسـت که نمی‌تواند حتی گوشـه‌ای از مشکلات اقتصادی مرا پوشش دهد. به همین دلیل بسیار خوشحالم که به‌جای دریافت یارانه، ترجیح دادم در یک برنامه زیرسـاختی و عمومی-سهمی داشته‌باشم.

دلخوشـی دیگر این روزهایم، امید به آینده است. من به آینده‌ای امیدوارم که بعضی از بداخلاقی‌های موجود در روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی ورزشـی از بین رفته و جامعه ما به‌سمتی می‌رود که در شـعارهای هر روز به آن اشـاره می‌کنیم. بنابراین یکی دیگر از دلخوشـی‌های من امید داشتن به آینده‌ای زیبا وقشنگ است. این آینده با هر دولتی قابل ساختن است. به‌شرط آن که دولت‌ها به شعارها، طرح‌ها و اهدافی که بیان کرده‌اند، پایبند باشند.

دلخوشـی بعدی من سـاختن برنامه‌هایی است که به‌وسیله آن بتوانم لبخند را بر لب مردم جامعه‌ای بیاورم که این روزها به استناد نظرات جامعه‌شناسان و روانشناسان بیش از هر زمان دیگری نیاز به شادی فردی و اجتماعی دارد. در زندگی شخصی نیز دلخوشـی‌ام دیدار با مادر و خواهرانم است که محل زندگی ما فاصله زیادی با هم دارد.

همین‌جـا لازم اسـت از مخترعـان و سـازندگان «وایبر» تشکر کنم که با سـاخت این نرم‌افزار، شیوه‌ای جدید از صلح‌حـم را به نمایش گذاشـتند. همچنین از مسـئولان واحد فیلترینگ نیز تقاضـا دارم، در زمان انجام مسئولیت‌های خود به نکات مثبت این نرم‌افزارها توجه کرده و مطمئن باشند اگر توان تحمل نرم‌افزارها را نداشته باشیم، فردا سـخت‌افزارها زندگی سختی را برایمان رقم می‌زنند!

دوازدهم

دلخوشی به تولد یک شعر

محمدعلی بهمنی
شاعر و ترانه‌سرا

کسی که به شعر ارادت داشته باشد به همین شعر دلخوش اسـت. چرا همچون منی در این سن‌وسال هنوز فکر می‌کنم باید شـعر بگویم و یکی، دو هفته که شـعر نمی‌گویم، دلتنگ شعر می‌شوم؟ چرا هنوز دوست دارم در جلسـات بنشـینم به امید آن که شعر خوب گوش کنم؟ شـنیدن یک شعر خوب برای من درست مثل تولد دوباره است. هنوز به خواندن غزلی که هم ریشـه تاریخی غزل ما را درون خود دارد و هم سایه‌سـاری از دنیای امروز را، دلم شاد می‌شود. اولین چیزی را که غـزل بمن‌ها را نیما درک کرده این اسـت که نباید قالب‌اندیشی کند. باید به خود شعر فکر کرد چرا که خود اوست که عین فرزندی که ما منتظر تولد او هستیم و اصلا نمی‌دانیم چه شکل و شمایلی دارد، شکل و شمایلش را ترسیم می‌کند. دوست‌داشتنی بودن ایـن فرزند را تازه وقتی بـه دنیا می‌آید متوجه می‌شویم. هنوز به تولد یک زیبای دیگر دلخوشم.

یازدهم

دلخوشی امروز من

افشین خاکباز
مترجم

دلخوشی امروز من این است که در زمستانی که به جای برف از آسـمانش دود می‌بارد و سرمایش روح را مـی‌آزارد، زیر سـنگینی دود سـیاهی که بر آسـمان دل‌ها خیمه زده و نفس‌ها را به شـماره انداخته، هنوز هم می‌توان نفس کشید. در خیابان که راه می‌روی، در میان سـیل چهره‌های عبوس و در هم کشـیده رهگذران شـتابانی که سر به کار خویش دارند یا طوری از کنارت می‌گذرند که انگار در جنگل انبوه آهن و آدم به شـکار آمده‌اند و شاید هم به دشمنای و دشمنی میهمانت کنند، هنوز هم می‌شود دسـتان مهربانی را دید که به یاری افتاده‌ای دراز می‌شـوند یـا بـاری از دوشـی برمی‌دارند و کودکانمان هنوز آسمان آبی و جنگل سبز و آفتابِ تابان را از یاد نبرده‌اند.

چهاردهم

روزگار، بی‌تردید بهتر از این خواهد شد

بهرام دبیری
نقاش

«دلی خوش کردم با این پرسـتوها و ماهی‌ها و این نیلوفرانی»

شاید سـال ۵۳ بود که «هانیبال الخامس» کتاب شعری از شاعر آمریکایی، «کارل سندبرگ» ترجمه می‌کرد و از من خواسـت در معـادل بعضی لغات، آهنگ‌هـا و هماهنگی‌ها به او کمـک کنم. یکی از شـعرهای آن مجموعه، شعری بود به این مضمون که: «سال‌ها فکر می‌کردم خوشبختی چیسـت؟ تا این که روزی در سفری خانواده‌ای دیدم که همه کنار هم گرد سفره‌ای نشسـته بودند و غذا می‌خوردند. گمان کردم یکی از معانی خوشبختی همین باشد».

دلخوشـی‌های من یکی این است که خانواده‌ام کنارم هسـتند و سالم‌اند. دلخوشـی من روزهایی اسـت که به بازار می‌روم و برای خودم، رنگ، بوم و قلم مو می‌خرم. دلخوشـی من این اسـت که گاهی به کلاردشت سفر کنم و روزهایم را به دیدن آتش یا چشم‌اندازهای کوه‌های باشکوه، ابر، مه و نم باران بگذرانم. دلخوشـی من این اسـت که سـگ‌های مهربانی دارم. دلخوشی من این اسـت که دوسـتان خوبی دارم و همواره در انتظار دیدنشـان، روزی یا شبی هسـتم که کنار هم جمع شویم. دلخوشی من دوسـتانی هسـتند که مرا دوسـت دارند و اگر ضروری باشد، نگران من هسـتند. دلخوشی من لحظه‌ای اسـت که دوست یا مسـافری از راه می‌رسـد و برای من شکلات‌های درجه یک یا پنیر کهنه بز به ارمغان می‌آورد. دلخوشـی‌های من زیاد اسـت. مهم‌ترین دلخوشی من این است که روزگار، بی‌تردید بهتر از این خواهد شد.

پانزدهم

ترجمه؛ یک دلخوشی کوچک

احمد پوری
مترجم

بعضی لغات یا واژه‌ها زمانی که اسـتفاده می‌شوند، در کنار خود ناخودآگاه، دریایی از معانی و تفاسـیر را به‌همراه دارند. بعضی از ایـن واژه‌ها را می‌توان خیلی مختصر تعریف و بیان کرد. دلخوشـی از آن دسـته کلمات اسـت که وقتی به زبـان می‌آورید ناخودآگاه ذهن شـما را بـه‌سـمت موضوعات مختلف سـوق می‌دهد. دلخوشی به‌راحتی به‌دسـت می‌آید و می‌توان با احتسـاب «دودوتا- چهارتا» برای این واژه بهترین تعبیر را قایل بود. دلخوشـی برای من هدفی اسـت که سعی می‌کنم همیشـه آن را منظور داشته باشم و به‌سـمت آن حرکت کنم. من فکر می‌کنم برای هر آدمی، دنبال کردن موضوعی خاص در مقطعی خاص، از مهم‌ترین برنامه‌هایش قلمداد می‌شـود که با خود آرامش و امید به زندگی می‌آورد. یکی از دلخوشی‌های من، در تمام عمـرم ترجمه کتاب بـوده و هنوز هم، همین است. این که از زمانی که بیدار می‌شوم ساعتی را مشخص کنم و با فراغ‌بال ترجمه یک کتاب را شروع کنم. شاید به‌ظاهر چیز ساده‌ای باشد اما واقعیت این روزهای زندگی مرا شـکل داده اسـت. دیدن همین چیزهای کوچک، باعث می‌شـود تا زندگی دلچسب شود. درحالی که این روزها از هر کسی سوال بپرسید دلخوشی‌ات چیسـت؟ جواب می‌شـنوید که ای‌بابا این روزها مگر دلخوشـی هم وجـود دارد؟ من با این تفاسیر کاملا مخالف هسـتم و همه مردم را تشویق می‌کنم که در زندگی خود دقیق شـوند و چیزهای کوچک را ببینند. طوری زندگی کنند که از هر چیزی لذت ببرند و منتظر یک اتفاق شگفت‌انگیز در زندگی نباشند تا السم دلخوشی را روی آن بگذارند.

شانزدهم

سخت است دلخوشی!

شادمهر راستین
نمایشنامه‌نویس

گاهی در زندگی‌مـان اتفاق‌هایـی رخ می‌دهد که باعث می‌شـود بعضی موضوعـات معنی خود را از دسـت بدهند. صحبت کردن درباره دلخوشی سخت‌ترین کاری اسـت که در این لحظه می‌توانم درباره‌اش بینندیشم. این روزها بیشتر از قبل به واژه دلخوشی و مفهوم آن فکر می‌کنم. البته چگونگی به‌وجـود آمدن دلخوشـی هم یکـی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های من اسـت. در نگاه اول دلخوشی را در ارتباط با امیدواری معنا می‌کنم. همیشـه هم سعی کرده‌ام دلخوشـی، هرچند کوچک در زندگی‌ام به وجود بیاید. اما در پاسخ به این سوال که دلخوشی‌ام چیسـت باید بگویم امروز اصلا دلخوشی برایم معنا ندارد. احتمالا باید به آینده امیدوار باشم. ایمان دارم زمان که بگذرد، دوباره به دلخوشی‌های زندگی می‌شوم. امروز چهلم پدرم اسـت و حال و روزم با روزهای دیگر سـال فرق می‌کند. امروز قضاوت کردن درباره واژه دلخوشی برایم سخت است. اساسا می‌خواهم این موضوع را مطرح کنم، وضع اسفناکی که من و امثال من در آن قرار می‌گیرند آیـا مجالی برای دلخوش بودن و دلخوش ماندن باقی می‌گذارد یا نه؟

ده

دلخوشم به تیم ملی!

داود رشیدی
بازیگر

اتفاقات خصوصی زیادی در زندگی‌ام نبوده که بگویم مایه دلخوشی من است. سال هاست با شاد شدن این مردم شـاد می‌شوم و با سختی‌هایشان غم بـه چهره‌ام می‌نشـیند. آخرین‌بـاری که در زندگی خصوصی شادی خاصی سراسر وجودم را فراگرفت، تولد نوه‌ام بود. او حالا ۱۵ ساله است. البته که هنوز هم از داشـتنش خوشحال و دلخوشم. یکی از دلخوشـی‌های خصوصی این سال‌های من که مایه شادی مردم ایران هم بوده، موفقیت تیم‌ملی فوتبال و البته اخیرا تیم‌ملی والیبال است. علاقام به تیم‌ملی هم از علاقه‌ای سرچشمه می‌گیرد که به موفقیت ایران و مردمـش دارم. آرزو، رویا یا ایده دلخوشی‌ام آن است که همه مردم در آرامش و رفاه زندگی کنند.

سیزده

دلخوشم به ۷۳ فرزندم

محمدبقایی ماکان
پژوهشگر فرهنگی

دلخوشی چندلحظه از نام این اصطلاح نیز پیداسـت به حـوزه عواطـف و احسـاسـات بازمی گـردد زیرا هر آنچه که از دل برمی‌آید و به آن مربوط می‌شـود، تحت‌تأثیر عوامل یاد شده است. هر انسانی در طول زندگی خود و به تناسـب زندگی‌اش، براساس تفکر به مسائل گونه‌گون و با توجه به میزان آگاهی‌هایش، دلخوشـی‌هایش نیـز متفاوت اسـت. بـرای مثال دلخوشـی یک کودک به اسـباب‌بازی‌هایش است و به همین ترتیب این عامـل در طول حیات تغییر پیدا می‌کند تا جایی که دلخوشـی آدمیان سـالمند به دسـتاوردهای مادی یـا معنوی‌شـان در طول زندگی است. اما در تجزیه و تحلیل نهایی، دلخوشی به‌طور کلـی شـامل موضوعاتـی می‌شـود که در میانسالی و ایام کهولت معنای درست پیدا می‌کند و این موضوعات نیز، بیشتر تحت تاثیر عوامل عقلی و منطقی است. آرنولد جوزف توینبی، مورخ معروف انگلیسـی در تجزیه و تحلیل جوامع انسانی معتقد اسـت که ۳ نوع جامعه در جهان قابل بررسی است. نخست جوامعی که به‌رغم کهنسالی ایام کودکی خود رامی گذرانند. دوم جوامعی که نورسیده‌اند ولی تقدیر کهنسـالان را دارند و سوم جوامعی که در حد فاصل این دو نوع قرار می‌گیرند. براساس این تقسیم‌بندی می‌توان گفت که دلخوشی‌های جوامع نیز تابع چنین برداشتی است. یعنی اگر انسان‌ها از آگاهی بیشتری برخوردار باشند، بنابراین دلخوشی آنها نیز متعالی‌تر خواهد بود و اگر جامعه‌ای از آگاهی کمتر نصیب برده باشد، دلخوشی او نیز متوجه مسائل ابتدایی و پیش‌پا افتاده خواهد بود. در اروپای قرن شانزدهم اصطلاحی باب شـده بود به نام «عصـر یاورقی‌هـای مبتذل» کـه اصطلاح شـناخته شـده‌ای در تاریخ فرهنگی کشورهای اروپایی به‌خصوص فرانسه و آلمان است که منظور از آن، دلخوشـی مردم بـه مبتذل‌ترین موضوعات است که البته مطبوعات مشوق این جریان فکری بوده‌انـد. اما پس از قـرن ۱۸ و با پایان گرفتن جنگ‌ها و ورود اروپـا به عصر روشـنگری، یکباره تحولی در این جوامع ایجاد می‌شود که دیدگاه‌های استعلایی رشد می‌یابند و بزرگ‌ترین و اندیشمندترین چهره‌های فرهنگـی از این جریان سـربرمی‌آورند که در نتیجه دلبسـتگی‌های مردم نیز به مسـائل اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی یکباره تغییر می‌یابد. با این مثال می‌توان نتیجه گرفت که دلبستگی‌ها و علایق در هر جامعه‌ای، تابـع جریانات فکری حاکم بر آن جامعه اسـت. روزگاری بود که در جامعه ایرانی علایق قلبی هستم. این جمله را می‌گویم: ۷۳ فرزند دارم.